

# کاربرد علوم محیطی در فرایند مطالعاتی طراحی شهری\*

دکتر رضیه رضازاده\*\*

تاریخ دریافت مقاله: ۸۲/۸/۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۴/۱۱/۸

## چکیده:

امروزه طراحی شهری در پاسخ به مسائل، صورتی نو یافته است و در تقابل رویکرد سنتی - ایستا - تصمیم گیر و فردی برای مواجهه با مسائل شهری، رویکردی نو - پویا - تصمیم ساز و جمعی را مطرح کرده است. در فرآیند مطالعات طراحی شهری نیز تا کنون غالب نظریه ها از نوع ارزشی - هنجاری بوده اند این نظریه ها بیشتر به تعیین اهداف طراحی پرداخته و یا معیارهای مطلوب و چگونگی نیل به آنها را بیان نموده اند. در حالی که نظریه تشریحی - توضیحی در نشان دادن تأثیر اقدامات طراحانه در نیل به اهداف طراحی ایفای نقش می کنند ولی در این زمینه مطالعات کمتری در حوزه طراحی شهری به طور مستقیم انجام شده است.

در این راستا مجموعه فعالان محیطی شامل فعالان اجتماعی، انسان گراها، تجربه گراها و شهرسازان می توانند در مراحل مختلف فرآیند مطالعاتی فعالان اجتماعی در تعریف مسئله انسان گراها در فرضیه سازی تجربه گرایان در آزمون فرضیه و در نهایت شهرسازان در ارائه راهکار می توانند نقشی مثبت ایفا نمایند.

نقش علوم محیطی و رفتاری در این فرآیند تدوین نظریه در بعد توضیحی تشریحی با تکیه بر تکنیک های تحقیق علمی است و به شهرسازان کمک می کند تا با شناخت رابطه محیط با رفتار، ادراک و احساس مردم به اتخاذ راه حل ها و سیاست های مطلوب دست یازیده و امکان حرکت از واقعیت های موجود به سوی اهداف و ایده آل ها را فراهم سازند.

## واژه های کلیدی:

طراحی شهری، علوم محیطی، علوم رفتاری، روانشناسی محیطی، نظریه های تشریحی، نظریه های هنجاری.

\* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی تحت عنوان "سلامت ادراکی - رفتاری در شهر"، معاونت پژوهشی دانشگاه علم و صنعت ایران می باشد که توسط نگارنده به اتمام رسیده است.

E-mail: Rezazadeh@IUST.ac.ir

\*\* استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران.

## مقدمه

فردگرایی با ماهیت عمومی بودن فضای شهری و عام بودن بهره‌وران و استفاده‌کنندگان از شهر در تضاد است. به طور کلی تا این زمان به موضوع مشارکت مردمی در طراحی شهری اهمیتی داده نشده و این فردگرایی خود در تضاد و تعارض با مشارکت مردم نیز قرار داشته است به طوری که طراحان شهری به جای رجوع به آرا و خواسته‌های مردم به نظرات و سلیقه‌های شخصی خود اکتفا می‌نمودند. در این باره له‌کوربوزیه صریحاً بیان می‌کند که " کار طراحی شهر، مهم‌تر از آن است که بر عهده شهروندان گذاشته شود" (هال، ۱۹۸۸).

در دوران معاصر طراحی شهری به عنوان حرفه - دانشی مطرح شده است که از پوسته تنگ و صرفاً طراحانه خود خارج شده و ضمن در برگیری ابعاد وسیع‌تری از مسائل محیطی به پیامدهای اقدامات طراحانه توجه داشته و به دانش‌های وسیع‌تری نیز تکیه می‌کند. در میان این دانش‌ها به طور کلی، علوم رفتاری<sup>۱</sup> و به طور خاص روانشناسی محیطی<sup>۲</sup> دانشی است که ظهور و کاربرد آن در طراحی شهری گرچه چندان قدیمی نبوده، در عین حال از توفیق قابل توجهی برخوردار شده است. در اینجا به شرح دیدگاه‌ها و زمینه‌های کاربرد علوم محیطی و رفتاری در فرآیند مطالعاتی طراحی شهری و نحوه استفاده از آن پرداخته می‌شود.

طراحی شهری علی‌رغم آنکه حرفه‌ای کهن می‌باشد، در دوران معاصر در پاسخ به مسائل و معضلات جدید شکل و صورتی نو یافته است. در اروپای دوران رنسانس و عصر هنرمندان، کار طراحی شهری هم در کنار کار نقاشی و مجسمه‌سازی و معماری، توسط یک شخص با عنوان هنرمند انجام می‌گرفت، به طوری که میکلا آنژ، همانطور که سقف نمازخانه سیستین، واتیکان را نقاشی نمود میدان کامپیدولیورم را نیز طراحی کرد. به عبارتی در این دوران به طراحی شهری اساساً به عنوان یک کار هنری صرف نگریسته می‌شد و این هنرمندان رسمی بودند که بایستی به کار طراحی شهری می‌پرداختند. ابعاد طراحی شهری نیز معمولاً از طراحی یک فضای شهری و یا حداکثر فضای شهری به همراه مجموعه ساختمان‌های عمومی پیرامون تجاوز نمی‌کرد.

این روند تا دوران معاصر تداوم داشته، به طوری که در دوران معماری مدرن نیز همچنان تأکید بر نقش فردی طراح در روند طراحی شهری به قوت خود باقی ماند و طراحی شهری همچنان به عنوان فعالیتی فردی تلقی می‌شد. این گفته له‌کوربوزیه که "پاریس را تنها مردان بزرگ می‌توانند نجات دهند" (هال، ۱۹۸۸) به خوبی گواهی این فردگرایی در کار طراحی شهری است. در حالی که

## فرضیات بنیانی در طرح‌های شهری

را در خصوص نحوه رفتار انسان‌ها و رابطه انسان و محیط به‌عنوان نظریه قطعی پذیرفته و بر همان اساس به ارائه طریق و پیشنهاد می‌پردازد. این نحوه برخورد با انسان و خواسته‌های انسانی در پیشنهادات و راه‌حلهای ارائه شده توسط پیش‌شهرسازان و سوسیالیست‌های خیال‌گرا کاملاً مشهود است (شوی، ۱۳۷۵). در این طرح‌ها به‌طور کلی مسئله آزادی انتخاب مطرح نشده و تنوع‌گزینه‌های رفتاری مردم مد نظر قرار نمی‌گیرد. بالا بردن کارایی و کاهش هزینه چنان اهمیت تعیین‌کننده می‌یابد که ایده آشپزخانه‌های جمعی و ساعت بیدارباش توسط کابه و فوریه مطرح می‌شود. این راه‌کارها همگی تلاشی عجولانه برای رسیدن به ایده‌آل‌های ایدئولوژی آرمانی آن دوران یعنی سوسیالیسم بوده است. به‌طور کلی در آن دوران به انسان به عنوان یک موجود

ایده‌های شهرسازی مدرن و ایده‌هایی چون باغشهر هرچند در ظاهر مقابل هم هستند و در دو سوی طیفی قرار گرفته‌اند که یکی بر تمرکز جمعیت و توسعه عمودی تأکید دارد و دیگری بر پراکنش جمعیت و توسعه افقی، اما در فرضیات بنیانی آنها اشتراک اساسی دیده می‌شود. صاحبان هر دو طیف طراحی برآنند که آنچه آنها طرح می‌کنند، فضایی ایده‌آل و مناسب برای انسان را به وجود می‌آورد و تأثیرات تعیین‌کننده بر زندگی انسان دارد. به‌طور مشخص دو فرض اساسی در این نوع طرح‌ها دیده می‌شود. اول آنکه طراح تصور می‌کند که ایده‌آل انسان و هدف غائی وی را شناخته است و دوم آنکه محیط را به عنوان ابزار و وسیله‌ای تعیین‌کننده در رسیدن به ایده‌آل‌های انسانی دارای نقش می‌داند.

شهرسازی مدرن نیز همانند معماری مدرن پیش فرضیاتی

عملی اقدامات طراحانه آشکارتر گردد. نوع و میزان تأثیر اقدامات طراحانه در روابط انسانی - محیطی نقش غائی طراحی و میزان اهمیت آن در جریانات اجتماعی، سیاسی و حتی اعتقادی را روشن خواهد نمود.

در ادبیات طراحی معاصر در کشورمان نمونه‌های متعددی از وجود فرضیاتی مشابه در خصوص تأثیر تعیین کننده فرم کالبدی بر رفتار<sup>۲</sup>، ادراک<sup>۳</sup> و احساس<sup>۴</sup> دیده می‌شود. در غالب این نظریه‌ها معانی و مفاهیم خاصی در فرم مستتر دیده شده‌اند. هر چند در برخی مطالعات (بحرینی ۱۳۷۸) به بررسی الگوهای رفتاری پرداخته شده و ارائه اصول و معیار از این طریق انجام شده است، اما این موارد استثنائی بر قاعده کلی می‌باشند. علاوه بر این، تأکید بر تأثیر تعیین کننده فرم بر رفتار و ادراک و احساس انسان است، به طوری که شکل‌گیری فضا با فرمی خاص ضرورتاً به دریافت معنی و ایجاد احساس و رفتار خاص در بین مردم منجر خواهد شد.

به طور کلی در این دیدگاه‌ها بر اهمیت تأثیر محیط مصنوع بر ابعاد وجودی انسان تأکید شده است. نوع رابطه‌ای که میان انسان و محیط تعریف می‌کند، رابطه‌ای تعیین کننده است و به عبارتی نقش محیط را بر ابعاد وجودی انسان اعم از رفتار انسانی، ادراک و بالاخره احساس آدمی تعیین کننده فرض کرده و یا حداقل بیش از حد واقعی بر آن تأکید می‌نمایند. در اینجا بایستی به بررسی ابعاد میزان تأثیرات محیط بر انسان پرداخت چنین بررسی این امکان را به ما خواهد داد که میزان و نوع رابطه برقرار شده را بهتر درک کنیم.

## تأثیرات محیطی بر انسان

تا دوران معاصر به دلیل محدودیت مفهوم انسان در نظریه‌های طراحی که صرفاً انسان را از دید فیزیولوژیکی می‌دید، مدلی نیز که رابطه انسان و محیط را تعریف می‌کرد بر همین اساس تدوین شده بود. این مدل صرفاً رابطه انسان و محیط را رابطه‌ای مستقیم بین محرک<sup>۵</sup> و پاسخ<sup>۶</sup> می‌دانست که در آن انسان به طور غیرارادی در مقابل محرک‌های ثابت هموار<sup>۷</sup> پاسخ‌های ثابتی را از خود نشان می‌داد. بدین ترتیب محیط طبیعی و مصنوع محرک بوده و انسان پاسخ‌های از پیش تعیین شده‌ای به این محرک‌ها می‌داده است و به عبارتی بر پایه نظریه تعیین‌کنندگی محیطی استوار شده بوده است. چنین فضایی به لحاظ تجربی نیز به سادگی ممکن است، به طوری که می‌توان برای متغیرهای دارای همبستگی به خطا رابطه علت و معلول، قائل شد. این در حالی است که همبستگی ضرورتاً نشانگر رابطه علت و معلولی نیست.

نظریه‌های معماری و طراحی شهری و به طور کلی نظریه‌های طراحی محیطی بر پایه یک دیدگاه خاص از رابطه

فیزیولوژیک نگریسته می‌شد و در اوج توجه به انسان و خواسته‌های وی، عمدتاً نیازهای فیزیولوژیک اساس کار طراحی قرار می‌گرفت (لنگ، ۱۳۸۱). در این میان تفاوت‌های رفتاری ناشی از ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی، فرهنگی و حتی روانشناختی فردی به طور کلی نادیده گرفته می‌شد، به طوری که له کوریوزیه در ابتدا تفاوتی بین افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی اقتصادی قائل نشده و می‌گوید: "ابعاد مسکن هر فرد را استانداردهای غیر قابل انعطاف فضایی تعیین می‌کنند و نه شغل رئیس خانوار" (هال ۱۹۸۸، ص ۲۱۰). در طرح‌های بعدی وی حتی زمانی که انعطاف بیشتری از خود نشان داده به ارائه تیپ‌های مختلف مسکن و فضای باز می‌پردازد، در این طرح‌ها امکان انتخاب تیپ‌های مسکونی در اختیار مردم نبوده، بلکه از پیش و بر اساس شغل خانوارها مشخص می‌شود. در چنین دیدگاهی نوع فعالیت اقتصادی رئیس خانوار تعیین کننده نیاز خانوار بوده و در این میان تفاوت‌های فردی و اجتماعی و فرهنگی استفاده کننده در تعیین نیازهای وی نادیده انگاشته می‌شود.

از آنجا که دیدگاه غالب دوران مدرن از انسان دیدگاهی صرفاً فیزیولوژیک بود، نیازهای انسانی تنها در سطح فیزیولوژیک و به عنوان یک موجود جاندار مطرح می‌گردید. هرچند در همین زمان مدرنیست‌ها از نیازهای روانی انسان صحبت می‌کنند، اما در راه شناخت این نیازهای روانی تلاش سازمان یافته‌ای انجام نشده، بلکه بر مبنای فرضیات خود از نیازهای انسان اقدام به ارائه راه‌کارهای طراحانه در سطح شهر می‌کنند. به طور کلی می‌توان گفت که در این زمان بیشترین توجه به نیازهای فیزیولوژیک و کمترین توجه به نیازهای ادراکی و احساسی و معانی و مفاهیم محیطی شده است.

در دوران پسا مدرن اهمیت بیشتری به ماهیت سمبلیک محیط مصنوع داده شد و ابعاد وسیع‌تری از نیازهای انسانی، چون معانی و مفاهیم محیطی مورد توجه قرار گرفت. به طوری که بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند "که شهرسازی مدرن با جهانی‌گرایی و نیز گرایش‌های انتزاعی همراه بود، درحالی که پسا مدرن گرایی با برانگیختن حس مکان، ارزیابی مجدد و احیای آنچه که دارای ارزش محلی و ویژه است سر و کار می‌یابد (تیزدل و همکاران، ۱۳۷۹، ۹).

از سوی دیگر طراحان عمدتاً تصوراتی خاص از ماهیت محیط و انسان و رابطه این دو با هم دارند که بدون تردید بر ماهیت طراحی آنان تأثیر گذاشته و میزان اهمیت کار طراحی را تبیین می‌نماید. این تصورات، تعیین کننده دیدگاه طراح از نقش خویش در شکل دادن به محیطی است که وی در آن می‌تواند مؤثر باشد. آیا ابعاد تأثیر او تنها فیزیکی است و یا او می‌تواند از طراحی به عنوان ابزاری برای اصلاح فرد و اجتماع بهره جوید؟ علوم محیطی و رفتاری این امکان را می‌دهد که پایه‌های نظری رابطه محیط و انسان تبیین گردیده و بدین ترتیب تأثیرات

(۱۳۷۵) در تئوری شکل خوب شهر تلاش کرده تا یک نظریه هنجاری را تدوین نماید. بدین ترتیب وی اصول طراحی شهری برای رسیدن به شکل خوب شهری را بیان می‌کند.

**همانطور که نظریه‌های ارزشی دارای مفروضات توضیحی هستند، نظریه‌های توضیحی نیز دارای مفروضات ارزشی هستند.** به عبارتی ارزش‌ها و هنجارها توجه نظریه‌پرداز را به ابعاد خاصی از موضوع جلب نموده و موجب می‌گردد که فرضیاتی خاص مورد آزمون قرار گیرند. اما اغلب این مفروضات "پنهانی و ضمنی" هستند (لینچ ۱۳۷۵ ص ۲۴).

در حرفه طراحی اصولاً به طور صریح مبانی نظری که روابط عملکردی را توضیح بدهد وجود ندارد. غالب نظریه‌ها هنجاری هستند. این نظریه‌ها ارزشی هستند اما پایه‌های ایدئولوژیک این موضع‌گیری‌های ارزشی روشن نیست. نظریه‌های ارزشی اساساً بر مبانی ایدئولوژی و جهان‌بینی خاص تدوین شده‌اند هرچند که آن‌را به طور صریح بیان نکنند. در هر صورت هر گونه اقدام به منظور نیل به اهداف ارزشی مستلزم شناسایی تأثیرات احتمالی اقدامات بوده و در هر حال نبایستی فراموش نمود که اصول و معیارهای طراحی که اساس اقدامات را بوجود می‌آورند، نمی‌توانند نقش تعیین کننده بر انسان داشته باشند.

اگر گفته شود که اهداف بایستی از جهان‌بینی و ایدئولوژی گرفته شود، بایستی گفت که اصول طراحی و می‌بایستی بر اساس واقعیت‌ها و تجربه‌ها حاصل آید. چراکه تأثیر اقدامات طراحانه در رسیدن به اهداف کلی منظور نظر است و اگر این اقدامات واقعاً تأثیراتی مثبت در رسیدن به اهداف کلی ایفا نکنند، ارزشمند نخواهند بود، چراکه در خدمت ارزش‌ها نبوده‌اند. توجیه منطقی برای این امر کفایت نمی‌کند، بلکه ضرورت نگاه به واقعیت‌ها و سنجش تأثیرات عینی به کارگیری هر یک از اصول طراحی در نیل به اهداف کلی عنوان شده، معیار سنجش مطلوبیت و عدم مطلوبیت این اصول است.

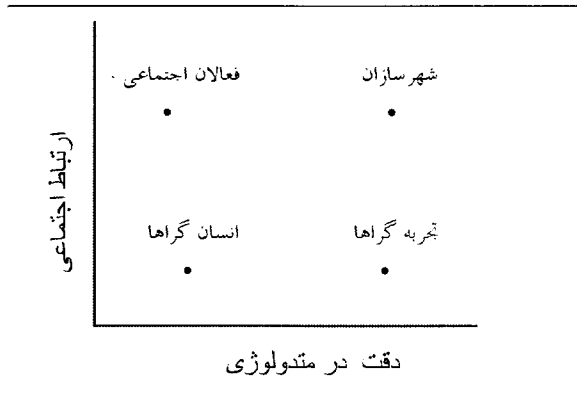
در تدوین اصول طراحی، به منظور اطمینان از تأثیر مثبت راه‌کارهای طراحانه استفاده از روش‌های اثباتی احتساب ناپذیر بوده و با رجوع به آرای استفاده‌کنندگان و سنجش و پیش‌بینی تأثیرات احتمالی اقدامات طراحانه بر آنان اطمینان نسبی در خصوص نیل به اهداف مطرح شده را کسب نماییم. در واقع ایدئولوژی و جهان‌بینی، ارزش‌ها و اهداف کلی را روشن می‌کنند، اما معیارهای کلی سنجش میزان توفیق هر اقدامی بر اساس میزان نیل و حصول به این اهداف کلی در سطح جامعه بایستی سنجیده شود. بنابراین بایستی به بررسی پدیده‌ها از نزدیک پرداخت. در واقع گرچه اهداف کلی و اهداف عملیاتی از ایدئولوژی و جهان‌بینی اخذ می‌شود، اما سیاست‌ها و راه‌کارهای نیل به این اهداف را بایستی با واقعیات جامعه منطبق نمود تا در حصول نتیجه و نیل به اهداف کلی و

انسان و محیط بنا شده است. رابطه‌ای که باید آن را شناخت و درستی یا نادرستی آن را ارزیابی نمود. معماری مدرن این رابطه را علت و معلولی دیده درحالی‌که معماری دوران پس از مدرن عامل انسانی را در این جریان به صورت فعالانه‌تری مؤثر دیده و تا حدودی رابطه S\_R یا محرک - پاسخ را زیر سؤال می‌برد. همین امر در حوزه طراحی شهری نیز دیده می‌شود. به طوری‌که در طرح‌های واحد همسایگی و طرح‌هایی که له‌کوریوزیه از شهر مدرن و ارائه کرده و همچنین انتقادات جین جیکبز و توصیف وی از شهرهای گذشته فرضیه رابطه مستقیم محرک پاسخ بنیان نظریات ارائه شده می‌باشد. در واقع غالب این نظریه پردازان با فرض درستی نظریه محرک - پاسخ در پی ایجاد روابط اجتماعی مطلوب از طریق فضای کالبدی بوده‌اند. اما یک سؤال اساسی که در کار طراحی محیطی مطرح می‌شود، این است که به‌طور کلی کیفیت محیط تا چه اندازه و در چه ابعادی بر انسان اثر می‌گذارد. میزان این تأثیر خود تعیین کننده میزان اهمیت کار طراحی و ابعادی است که در کار طراحی بایستی بدان توجه نمود. زمانی دیدگاه تعیین کنندگی محیط به مفهوم تأثیر تعیین کننده محیط بر رفتار مطرح بوده است، هر چند امروزه این دیدگاه جای خود را به دیدگاه احتمال دهندگی محیطی داده و صاحب‌نظران بر تأثیر احتمالی محیط بر رفتار تأکید دارند. بدین ترتیب در اینجا بر این نکته تأکید می‌شود که شناخت تأثیر احتمالی محیط بر رفتار انسانی خود یک گام مؤثر در توفیق اصول کاربردی طراحی شهری خواهند بود و آنکه هیچ یک از اصول و معیارها اولاً تأثیر تعیین کننده نداشته و ثانیاً برای شناسایی میزان و نوع تأثیر آن بایستی به مطالعات خاص پرداخت.

## ضرورت نظریه‌پردازی

به‌طور کلی نظریه مجموعه‌ای از ایده‌ها و به عبارتی ساختار ذهنی است که روابط یک پدیده یا روابط بین پدیده‌ها را توضیح می‌دهد. نظریه می‌تواند صرفاً بیان نظر و تجربه شخصی باشد و یا ممکن است بر پایه روش‌های علمی تدوین شده باشد. این گونه نظریه‌ها که به تشریح و توضیح می‌پردازند با نام‌های چندی چون نظریه محتوایی (فالودی، ۱۹۷۴) نظریه اثباتی (لنگ، ۱۳۸۱) و نظریه عملکردی (لینچ، ۱۳۷۵) معرفی می‌شوند. این نظریه‌ها در مجموع به باید‌ها و نباید‌ها نپرداخته بلکه هدف آنها توضیح و تشریح چگونگی روابط علی بین پدیده‌های مورد بررسی است.

از سوی دیگر نظریه‌های ارزشی - هنجاری اساساً به مفهوم ایده‌آل‌ها و اهدافی است که بایستی در راه رسیدن به آنها کوشش نمود و تعاریفی از وضعیت ایده‌آل و شرایط آن می‌باشد. این نظریه‌ها عموماً به صورت بیانیه، منشور، اصول و ضوابط و یا استانداردها تدوین می‌شوند. برای نمونه لینچ



نمودار شماره ۱: موقعیت ارتباط بین حرف/دانش در علوم محیطی  
ماخذ: پورتیوس ۱۹۸۲

جامعه توجه دارند. روش‌های آنها اساساً فنونولوژیک و غیر تجربی / غیر اثباتی بوده و بر اساس تجربه‌های شخصی و الهام استوار است. معمولاً هدف آنها شناخت رابطه انسان و محیط اوست، بی آنکه در پی ایجاد تغییر در آن باشند. مهم‌ترین ایرادی که به آنها گرفته می‌شود آن است که درگیر مسائل جاری جامعه نیستند و به واقعیات جاری جامعه و محیط توجه ندارند.

تجربه‌گراها اساساً درگیر مسائل پژوهش بوده و عمدتاً با کمک آزمون و مشاهده در پی اثبات فرضیات و تدوین نظریات خود می‌باشند. این گروه عمدتاً در پی حل پیچیدگی‌های نظری و مسائل خاص تئوریک خود هستند و نسبت به مسائل مبتلا به جامعه حساسیت کمتری داشته کمتر اینگونه مسائل را دست مایه تحقیق و پژوهش خود قرار می‌دهند. روانشناسان محیطی و جامعه‌شناسان در این گروه قرار می‌گیرند.

مدیران و مسئولین اجرایی که در کنار آنها مشاورین شهرسازی قرار دارند، کاربردی فکر کرده و مایل به حل مسائل و مشکلات روز با استفاده از روش‌های علمی و تجربی هستند. در مجموع انسان‌گراها بیشتر از منبع الهام استفاده می‌کنند. گروهی از جغرافی‌دانان انسانی در پیشاپیش این گروه شناسایی می‌شوند (Relph, 1974. Tuan, 1980). اینها عموماً دیدگاهی دلتنگانه برای گذشته داشته و زیبایی‌های محیط دوران قبل از مدرن را تحسین می‌کنند. هدف فعالان اجتماعی حل معضلات موجود بوده و به روش خاصی برای آن اهمیت نمی‌دهند. برای نمونه دیدگاه فعالان اجتماعی در دهه ۹۰ شعار محیط‌های پایدار بود. هر چند فقدان آموزش کافی و عدم آشنایی با روش‌های علمی تحلیل مسائل باعث گردیده که این گروه اهمیت خاص به متد و روش کار و مطالعه نشان ندهند در مقابل تجربه‌گراها که عمدتاً متشکل از رشته‌های مختلف علوم اجتماعی هستند به نسبت فعالان اجتماعی در سوی دیگر طیف ارتباط با مسائل اجتماعی قرار داشته و کمتر درگیر مسائل روز جامعه هستند، اما به لحاظ روش شناختی از

## عملیاتی توفیق بیشتری یافت.

**نظریه‌های ارزشی - هنجاری برای تعیین اهداف طراحی مورد نیاز است و نظریه‌های تشریحی برای تعیین تأثیر اقدامات طراحانه در نیل به اهداف کاربرد دارد.** در طراحی شهری به‌طور خاص و طراحی محیطی به‌طور عام، شناخت رابطه بین شکل محیط و تأثیر آن بر سطوح مختلف رفتاری، ادراکی و احساسی استفاده‌کننده دارای اهمیت خاصی است. این شناخت از یکسو میزان تأثیر محیط بر انسان را تعیین می‌کند و از سوی دیگر نوع این تأثیرات را روشن می‌سازد. در عین حال بایستی توجه داشت که این نظریه‌ها تنها توضیح دهنده رابطه بین انسان و محیط هستند و به هیچ روی به وادی بایدها و نبایدها وارد نمی‌شوند. این واقعیت از اهمیت این دانش و مجموعه نظریات آن نمی‌کاهد، بلکه اگر در جایگاه خود به درستی قرار گیرد می‌تواند در خدمت نظریه‌های ارزشی - هنجاری درآید. به همین دلیل در ادامه ضمن بررسی علوم و حرفه‌هایی که در رابطه با محیط به مطالعه و یا ارائه راه کار می‌پردازند، الگویی جهت به‌کارگیری بهینه جهت سامان‌دهی تحقیقات ارائه گردیده است.

## علوم محیطی

در زمینه مسائل محیطی علوم بسیاری شکل گرفته‌اند، در اینجا به طرح علوم و دانش‌های مرتبط، جایگاه هر یک در رابطه آنها پرداخته شده و جایگاه استفاده تجربه‌گراها از علوم رفتاری روشن می‌شود. علوم مرتبط با مسائل محیطی را بر اساس دو معیار اصلی، (پورتیوس، ۱۹۸۰) به ۴ گروه تقسیم کرده است. این معیارها (۱) میزان مرتبط بودن مسائل مورد بررسی این علوم/حرف با مسائل و مشکلات اجتماعی<sup>۱</sup> و (۲) میزان علمی بودن و دقت متدولوژیک<sup>۲</sup> می‌باشد. (۱) مرتبط بودن با مسائل اجتماعی، تأکید بر میزان کاربردی بودن و مؤثر بودن نتایج در سیاست‌گذاری‌ها و به عبارتی ارتباط بین موضوع مورد بررسی و مسائل و مشکلات مبتلا به (۲) دقت متدولوژیک بر میزان دقت روش‌های مطالعه تأکید دارد. مبنای آن فلسفه پوزیتیویستی و تأکید بر ضرورت تجربه و اثبات با استفاده از روش‌های کمی می‌باشد. پورتیوس ۴ گروه اصلی فعال در مسائل انسانی - محیطی را شناسایی کرده است که عبارت از گروه‌های فعال اجتماعی<sup>۱</sup>، انسان‌گراها<sup>۱۱</sup>، تجربه‌گراها<sup>۱۲</sup> و بالاخره شهرسازان<sup>۱۳</sup> هستند.

فعالان اجتماعی عمدتاً درگیر مسائل مبتلا به جامعه بوده و تمایل به ارائه راه حل برای این مسائل دارند. این گروه معمولاً در پی اثبات توانایی و میزان موفقیت راه کارهای خود نیستند. غالب منتقدان اجتماعی از روزنامه‌نگاران تادسته‌ای از معماران را می‌توان در این دسته قرار داد. انسان‌گراها بیشتر ارزش‌گرا هستند و به حیات فرهنگی

استفاده از روش‌های تجربی را داشته و در عین حال اهدافی را که معماران فعال مطرح می‌کنند درک کرده و به دنبال راه‌های اجرایی کردن آنها می‌گردند.

به نظر می‌رسد فعالیت مؤثر طراحان و برنامه‌ریزان شهری در ایران می‌تواند فاصله بین حرف را کم کند و از نقاط قوت هر یک در جهت یک کار تحقیقی مؤثر بهره جوید. هر یک از علوم و حرفه‌های عنوان شده فوق دارای نقاط قوت و ضعف خاص خود هستند. اگر ما بتوانیم از نقاط قوت این علوم و حرف بهره جوییم، می‌توانیم طرح‌های تحقیقاتی مؤثرتری را در جهت حل معضلات کشورمان انجام داده و از نتایج آن برای سامان‌دهی محیط کالبدی شهر بهره ببریم. برای این منظور یک مدل تحقیق برای ایجاد رابطه همکاری مثبت به شرح زیر پیشنهاد می‌شود.

این مدل بر مبنای مراحل اصلی فرایند پژوهش تدوین شده است و جایگاه هر یک از علوم/حرف را در این فرایند تبیین می‌نماید. هر کار تحقیقی خود ۴ مرحله دارد. این مراحل عبارتند از (۱) تعریف مسئله، (۲) تدوین فرضیه، (۳) آزمون تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری و بالاخره (۴) ارائه راه حل. برای انجام یک کار پژوهشی خوب بایستی مسائل به خوبی شناسایی شده سپس فرضیاتی مرتبط تدوین گردیده در مرحله بعد فرضیات با دقت مورد آزمون قرار گرفته و نتایج با دقت علمی تحلیل شده و بالاخره راه‌حلی متناسب با نتایج و شرایط عمومی تدوین گردد.

چنانکه پیشتر نیز اشاره شد هر یک از تخصص‌ها/حرف محیطی دارای نقاط قوتی است که برای به‌کارگیری در مرحله‌ای خاص از کار تحقیقی مفید است. مدل حاضر با در نظر گرفتن و به‌کارگیری این نقاط قوت تدوین شده است.

در روش برخورد با مسائل، به‌طور کلی فعالان اجتماعی (از روزنامه نگاران تا معماران و همچنین برخی از سیاسیون، روشنفکران و منتخبین مردم) حساسیت خاصی به مسائل روز جامعه را دارند. نظریات فعالان اجتماعی منبع خوبی برای طرح و تعریف مسئله روز جامعه است. در واقع حساسیت‌های فعالان اجتماعی مرتبط ترین مسائل محیطی روز جامعه را به زیر ذره بین می‌کشد.

از سوی دیگر انسان‌گراها که دیدگاه‌هایشان بر اساس تجربه‌های روشنفکرانه خواص جامعه شکل می‌گیرد، فرضیات خوبی را در ارتباط با مسائل مطرح شده در مرحله نخست طرح می‌کنند. آنها به دنبال ریشه مسائل می‌گردند و بر اساس خلاقیت و الهام نکاتی را طرح می‌کنند که به عنوان فرضیاتی در یک کار علمی ارزش بسیار دارد. در فرضیه سازی خلاقیت و توانایی اندیشیدن به ابعاد مختلف موضوع اهمیت دارد و این از عهده انسان‌گراها برمی‌آید.

تجربه‌گراهای حوزه علوم اجتماعی، خصوصاً روانشناسان محیطی، توانایی بالایی در استفاده از روش‌های علمی جهت آزمون فرضیات و درک جوانب مختلف مسائلی که به عنوان موضوع تحقیق شناخته شده دارند. بدین ترتیب تجارب خواص

بالاترین دقت برخوردارند و در مقابل انسان‌گراها قرار می‌گیرند. هدف این گروه حل معضلات نیست بلکه بیشتر درگیر نظریه پردازی بوده و مطالعات آنها از بیش از آنکه جنبه کاربردی داشته باشد دارای ارزش بنیادی است. تجربه‌گراها بیش از همه به استفاده‌کنندگان واقعی محیط اهمیت داده و در تلاش هستند که نحوه پاسخ آنها به محیط را چه به لحاظ رفتاری و چه در سطوح عمیق‌تر ادراکی و احساسی دریابند.

بالاخره برنامه‌ریزان که روش بینابینی دارند، هم درگیر مسائل روز جامعه هستند و هم درک روشنی از ارزش یافته‌های تجربی دارند. برنامه‌ریزان هم به مسائل روز اهمیت داده و هم بایستی پاسخگوی این مسائل باشند. آنها می‌توانند از روش‌های تجربی برای درک بهتر وضع موجود و ارائه راه‌کارهای لازم بهره جویند. روش‌های علمی هم انعطاف و هم قابلیت این امر را به آنها می‌دهد، مشروط بر اینکه در گردش کار مناسبی قرار داده شود. اهمیت موضوع کیفیت محیطی زمینه ساز شکل‌گیری تخصص‌های و شاخه‌های مختلف تخصصی در این زمینه شده است. اما چنانکه دیدیم این تخصص‌ها/حرف هر یک دارای نقاط قوت و ضعف خاص خود می‌باشند و متأسفانه گاه نیز در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند. هر چند از این شرایط می‌توان به نحو مطلوب و مثبتی نیز استفاده نمود. آنچه در خصوص تخصص‌ها و حرف مطرح است، بکارگیری صحیح و بجای هر یک از آنهاست. به جای هدر دادن انرژی در بحث‌های پایان ناپذیری محدود به فعالیتی می‌توان از هر یک از این تخصص‌ها و حرف در جای مناسب خود بهره جست. در اینجا الگویی جهت بهره‌گیری مناسب از کلیه حرف و تخصص‌های محیطی که تحت عنوان عمومی علوم محیطی مطرح گردیدند ارائه می‌شود. ارائه این الگو با توجه به نقاط قوت هر یک از این نظم‌ها و قابلیت بهره‌گیری از آنها در فرایند مطالعاتی طراحی شهری است.

## الگوی پیشنهادی مطالعات

در اینجا بر خلاف دیدگاه‌هایی که تاخام بین حرف را دامن زده و تمام تلاش آنها اثبات حد و مرز هر یک از حرف است، دیدگاه همکاری نزدیک بین حرف برای ایجاد زمینه مناسب حل مسائل انسانی - محیطی پیشنهاد می‌شود. در الگوی همکاری بین حرف اگر از نقاط قوت هر نظمی در جای مناسب خود بهره گرفته شود در واقع گام‌های مثبت چندی در جهت موفقیت بیشتر اقدامات طراحانه برداشته شده است. به عبارتی موفقیت اقدامات طراحانه بستگی به همکاری نزدیک بین گروه‌های چهارگانه تخصص‌ها و حرف فوق دارد. طراح شهری در این میان نقش رابط را ایفا می‌کند. طراحان شهری، عموماً شهرسازی هستند که آموزش خاص در زمینه طراحی نیز دیده‌اند، این گروه هم در پی حل مسائل روز هستند و هم توان

این اساس تأثیر مداخلات طراحانه در محیط را پیش بینی می نماید، اما نقش تعیین اهداف را بر عهده ندارد. نتایج مطالعات علوم رفتاری تنها پی آمد راه حل های طراحانه را روشن نموده و میزان موفقیت طراح در رسیدن به اهداف خود را تا حد امکان توضیح می دهد. بدین ترتیب علوم رفتاری در تبیین تأثیر و توفیق اجتماعی اقدامات طراحانه مورد استفاده می باشد.

ایدئولوژی ها و جهان بینی ها به نظریه های ارزشی منتهی می شوند و بایدها و نبایدها به شرایط ایده آل توجه دارند؛ اما در علوم رفتاری صحبتی از شرایط ایده آل و باید و نباید نیست، هدف علوم رفتاری توضیح پدیده هاست. شناخت و تبیین رابطه بین شرایط و پی آمدهای آن. در اینجا تأکید بر شناخت و تبیین رابطه بین کالبد محیط و رفتار انسانی است. بنابراین حاصل این مطالعات به صورت مجموعه مبانی نظری تشریحی توضیحی است که بار ارزشی نداشته و بایدها و نبایدها را تبیین نمی کند.

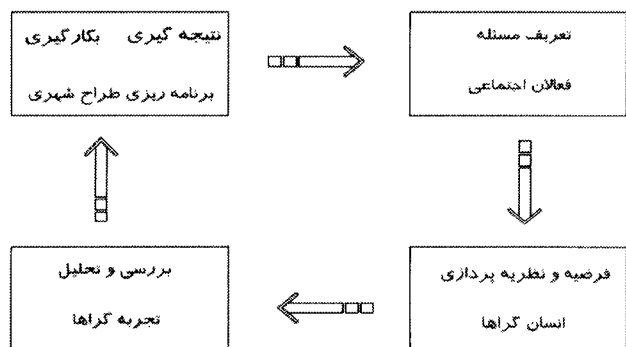
جنبه ارزشی و به طور کلی بایدها و نبایدها از ایدئولوژی گرفته می شود. این امر نقطه ضعفی برای علوم رفتاری محسوب نمی شود بلکه حدود و نوع کاربرد علوم رفتاری در طراحی محیطی را روشن تر می کند. در علوم رفتاری ممکن است به بررسی ویژگی های مختلف محیط کالبدی پرداخته و از تأثیرات آن بر انسان را زیر ذره بین برد. حاصل و نتیجه چنین مطالعاتی تنها تأثیر فرم کالبدی بر ابعاد مختلف رفتار انسانی را توضیح می دهد اما سخنی از مطلوبیت و یا عدم مطلوبیت آن را به مین نمی آورد. اینکه آیا روابط اجتماعی حاصل دارای ارزش (ارزش ها) است و یا فاقد ارزش (ضد ارزش) است امری است که به بینش ها و نگرش ها و به عبارتی به ایدئولوژی مربوط می شود.

در مجموعه این مطالعات تأکید بر شناخت روابط - و نه بر ارزش گذاری آنها در قالب ایدئولوژی خاص - است. هرچند به این موضوع نیز در جای خود می توان پرداخت و یا حداقل می توان به ارزیابی تأثیر باورهای مردم که خود از مکتب و ایدئولوژی آنها سرچشمه گرفته و فضای فرهنگی جامعه را می سازد، بر پذیرش یا عدم پذیرش پی آمدهای رفتاری فضای کالبدی خاص پرداخت. زمانی که صحبت از ترجیح یک تأثیر بر تأثیری دیگر بشود و شرایطی بر شرایط دیگر ارجح شناخته شده و پیشنهاد شود، دیگر از وادی نظریه های تشریحی خارج شده و به عنوان یک برنامه ریز و طراح ارزش ها را تعیین کرده ایم. بنابراین برنامه ریز و طراح تنها می تواند پی آمدهای هر طرحی را عنوان کرده و تصمیم نهایی با کسانی خواهد بود که در نظام خاص سیاسی حق تصمیم گیری های عمومی به آنها داده شده است. پر واضح است که همه تصمیم گیری های محیطی حائز چنان اهمیت کلانی نیستند که تصمیم گیری در خصوص آنها چنین پیچیدگی هایی را بوجود آورد.

در مورد عموم مردم و در زمینه هایی که از دیدگاه فعالان اجتماعی مسائل روز را به وجود می آورد به مرحله آزمایش گذارده شده و قابلیت تعمیم یابی آن مورد پرسش قرار می گیرد. بدین ترتیب در **مرحله سنجش و تجزیه و تحلیل دقت متدولوژیک تجربه گراها می تواند به خوبی به کار گرفته شود.**

در آخرین مرحله که که ارائه طریق می باشد، رویکرد کاربردی برنامه ریز/ طراح شهری که همواره درگیر طرح ها و برنامه های اجرایی است، مفید خواهد بود. معمولاً تجربه گراها خود توانایی ترجمان نتایج تحقیق خود به راه کارهای عملی را ندارند. در حالی که **شهرسازان عموماً رویکردی کاربردی داشته، و در اینجا بایستی یافته های پژوهش را به پیشنهادات کاربردی و عملی در جهت ساماندهی و حل مسائل و مشکلات مبدل سازند.**

در نهایت بار دیگر فعالان اجتماعی می توانند راه کارهای پیشنهادی و تأثیرات آن را مورد بررسی قرار داده و نسبت به پیشنهادات ارائه شده و مرتبط بودن آنها با مسائل جاری اظهار نظر کنند. این مرحله در واقع جنبه بازخورد به سیستم را داشته و به منظور اطمینان از مرتبط بودن کل تحقیق با مسائل جاری و سنجش تأثیرات و میزان موفقیت در راهکار ارائه شده را دارد. نقش برنامه ریز/طراح به عنوان مدیر پژوهش در هماهنگ نمودن و نهایتاً نتیجه گیری از مجموعه این مطالعات است.



نمودار شماره ۲: نقش تخصصی ها/حرف در الگوی پژوهشی  
طراحی شهری - مأخذ: نگارنده

## نقش علوم محیطی و رفتاری

علوم محیطی و رفتاری به توضیح روابط پرداخته و مدل هایی از واقعیت می سازد. نظریه ها و مدل های ارائه شده از واقعیت محیط و رابطه انسان و محیط تنها تشریحی هستند. علوم رفتاری جریانات و قانونمندی های حاکم بر فرد و جامعه را شناخته و بر

## نتیجه گیری

مرتبط با مسائل انسانی - محیطی کمک گرفت. به نظر می رسد چهار گروه فعالان اجتماعی، انسان گراها، تجربه گراها و شهرسازان در یک گردش کار سیستمی قادر باشند چنین نقشی را ایفا نمایند. فعالان اجتماعی که نسبت به مسائل روز شهری حساس هستند می توانند در مسئله یابی (طرح مسئله) نقش اصلی را بر عهده گیرند. انسان گراها به دلیل ذهن خلاق و روح حساس خود قادرند فرضیات مناسب (تدوین فرضیات) در ارتباط با مسائل طرح کنند. تجربه گراها (شامل روانشناسان محیطی و جامعه شناسان) به دلیل تسلط بر روش های علمی قادرند فرضیات مسئله (آزمون فرضیات) را به آزمایش بگذارند. و در انتها، ذهن کاربردی شهرسازان راه حل های کاربردی (ارائه پیشنهادات و تصمیم سازی) در پاسخ به مسائل روز را ارائه دهد.

آنچه می تواند شهرسازی معاصر به طور کلی و طراحی شهری را به طور خاص موفق تر از دیروز کند، شناخت نحوه رفتار، ادراک و احساس مردم در محیط های کالبدی پیرامونی است. این امر امکان حرکت از واقعیت های موجود به سوی بایدها و نبایدها و ایده آل ها را از راهی روشن تر و مطمئن تر مقدور می سازد. شناخت خواسته ها و نظریات مردم، ضرورتاً به معنای تأمین راه حل های آنها نیست، و ضرورتاً نیز به معنای مطلوبیت این خواسته ها و نظریات نیست. اما در هر صورت نخستین گام برای هر اقدامی اعم از پذیرش و تسهیل خواسته مردم و یا عدم پذیرش و تصحیح خواسته مردم، شناخت صحیح و دقیق رابطه انسانی - محیطی است.

برای ساختن محیط هایی سازگار و متناسب با نیازهای ادراکی - رفتاری شهروندان می بایست از تمام علوم و حرف

### پی نوشت ها:

- ۱ Behavioural Science
- ۲ Environmental Psychology
- ۳ Behaviour
- ۴ Perception
- ۵ Affect
- ۶ Stimulus
- ۷ Response
- ۸ Social Relevance
- ۹ Methodological Rigour
- ۱۰ Activists
- ۱۱ Humanists
- ۱۲ Experimentalists
- ۱۳ Planners

### فهرست منابع:

- بحرینی، حسین (۱۳۷۸)، "تحلیل فضاهای شهری در رابطه با الگوهای رفتاری"، انتشارات دانشگاه تهران. تیزدل و همکاران (۱۳۷۹)، فصلنامه هفت شهر، شماره ۹.
- شوای، فرانسواز (۱۳۷۵)، "شهرسازی تخیلات و واقعات"، ترجمه سید محسن حبیبی، انتشارات دانشگاه تهران.
- لنگ، جان (۱۳۸۱)، "آفرینش نظریه معماری"، ترجمه علیرضا عینی فر، انتشارات دانشگاه تهران.
- لینچ، کوین (۱۳۷۵)، "تئوری شکل خوب شهر"، ترجمه سید حسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران.
- موریس، جیمز (۱۳۶۸)، "تاریخ شکل شهر"، ترجمه راضیه رضازاده، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.

Faludi, A(1974), "Planning Theory", Pergamon Press.

Hall, P(1988), "Cities of Tomorrow", MIT.

Porteous, D(1982) "Approaches to Environmental Aesthetics, urnal of Environmental Psychology", Vol. 2. pp 53-66.

Relph, E(1979), "Place and Placelessness", Pion Limited.

Tuan, Y F(1980), "Rootedness versus Sense of Place; Landscape" Vol. 24: pp 3-8.